نام زیبای من : ..... به نام خدا

موضوع: ..... پیش دبستان و دبستان پسرانه غیردولتی ستارگان زمین

پایه :..... سال تحصیلی : ۱۴۰۲-۱۴۰۱ تاریخ : / /

علامت های نگارشی و کارکرد آن ها:

علامت نگارشی چیست؟ علامتی ست که در نوشتن به کار می رود تا معنای مورد نظر به کمک آن درست بیان شود. در صورت نبودن این علامت ها ممکن است خواننده ی یک نوشته معنایی غیر از معنای مورد نظر نویسنده را درک نماید.

برخی از علامت های مهم نگارشی عبارتند از :

الف) نقطه (.) : این علامت در پایان جمله های خبری و امری قرار میگیرد تا نشان دهد که جمله به اتمام رسیده است.

مثال ۱: سکینه می آید تا برایمان نان بپزد.

مثال ۲ : امسال به مدرسه می روم.

ب) ویرگول (،) : به این علامت (کاما) هم گفته می شود و برای نشان دادن مکث در جمله و یا به هنگام نوشته شدن چند کلمه ی پشت سرهم (مانند چند اسم) و نیز برای جلوگیری از تکرار حروف ربط به کار می رود.

مثال ۱: تبریز، اصفهان و تهران شهرهای بزرگی هستند.

نکته : بین اسم آخر و ماقبل آخر باید حرف ربط "و" را نوشت.

مثال ۲: علی ، حسن و سامان در یک تیم بازی می کنند.

ج) علامت سوال ؟ : همان گونه که از نام این علامت مشخص است این علامت برای جمله های پرسشی به کار می رود.

مثال ۱: چرا به خانه ی ما نمی آیی؟

د) علامت تعجب(!) : این علامت را علامت جمله ی عاطفی نیز می نامند که در حقیقت برای مشخص کردن مفاهیمی چون، تعجب، تاسف و... که عکس العمل های عاطفی و روحی هستند به کار می روند.

مثال ۱: عجب هوای سردی!

مثال ۲: افسوس که روزهای عمر به سرعت می گذرند!

ه) دو نقطه، گیومه (:« »): اگر بخواهیم که از قول کسی سخنی را بیان کنیم، ولی این بیان بدون تغییر و کلمه به کلمه، و همان سخن گوینده باشد، از این دو علامت باهم استفاده می کنیم.

مثال ۱: چشم نانوا به او افتاد، صدایش زد و گفت:« برادر، چرا نان نمی خری؟»

و)دو نقطه (:) : معمولا هنگامی که بخواهند جمله ای را از قول کسی بیان کنند از این علامت استفاده می کنند. البته این نوع نقل کردن دقیق و کلمه به کلمه نیست.

مثال۱: معلم گفت: شادی کتابت را بیاور.

ی) گیومه (« »): اگر کلمه ای داخل این علامت قرار بگیرد یعنی نویسنده می خواهد آن را مشخص و واضح نماید.

مثال ۱: باید تا به حال متوجه شده باشی که چرا گوش آدم ها شبیه «؟» است؟

ز) نقطه ویرگول (؛) : اگر در یک متن پس از اتمام جمله ای، جمله ی دیگری نوشته شود که یکی از اجزایش همان جزء جمله ی قبلی باشد، از این علامت می توان استفاده کرد.

مثال ۱: چشم نانوا به او افتاد؛ صدایش زد.

نکته: نهاد جمله ی دوم همان « نانوا » است که در جمله ی اول هم در گروه نهادی قرار دارد.

کلمه های مترادف: همان کلمه های هم معنی می باشند.

کلمه های متضاد: همان کلمه های مخالف هستند.

کلمه های متشابه: به کلمه هایی گفته می شود که در خواندن مانند هم خانواده می شوند ولی از نظر املایی و معنایی باهم ارتباط ندارند. (هم آوا)

مثال: حیات، حیاط اساس، اثاث

کلمه های هم خانواده: کلمه هایی هستند که در ظاهر نوشتاری خود با یکدیگر اندکی تفاوت دارند، اما از نظر مفهوم به هم مربوط هستند.

نکته۱: کلمه هایی که در اصل عربی هستند، برای هم خانواده شدن به دو شرط نیاز دارند:

الف) سه حرف اصلی در همه ی کلمه های هم خانواده وجود داشته باشد.

ب) آن سه حرف به ترتیب مشخصی در کلمه های هم خانواده در کنار هم قرار بگیرند.

مثال:

علم ←	ع	ل	م	
عالم ←	ع	ا	ل	م
معلوم ←	م	ع	ل	و	م
تعلیم ←	ت	ع	ل	ی	م

نکته ۲: کلمه هایی که در اصل فارسی هستند با کم و اضافه کردن بخشی یا کلمه ای، هم خانواده ی جدید پیدا می کنند.

مثال:

پژوهش ← پژوه + ـِ+ ش

پژوهنده ← پژوه + نده

نهاد و گزاره:

نهاد: قسمتی از جمله است که ما درباره ی آن سخن می گوییم.

مثال: خرد بزرگترین راهنمای بشر در زندگی می باشد.

گزاره: آن بخش جمله که درباره ی نهاد توضیح می دهد، گزاره نامیده می شود.

مثال: کتاب، ارزشمندترین هدیه است.

نکته ی ۱: اگر فعل جمله بر انجام کار دلالت کند، نهاد همان «فاعل» است.

مثال: علی کتاب را به مادرش داد. نهاد = فاعل

نکته ی ۲: اگر فعل جمله فقط حالت را نسبت دهد، نهاد را «مسندالیه» هم می نامیم.

مثال: علی باسواد است. نهاد = مسندالیه

نکته ی ۳: چنانچه فعل جمله حالت را نسبت بدهد، نهاد را مسندالیه می نامیم. خبر یا حالتی هم که به نهاد نسبت داده می شود «مسند» نامیده می شود.

مثال: کلاس تاریک است. نهاد = مسندالیه مسند

جمله:

انسان همیشه مقصود خود را به صورت جمله بیان می کند. جمله، یک یا مجموع چند کلمه است که بر روی هم پیام کاملی را از گوینده به شنونده برساند. هر جا که جمله تمام شود، نقطه می گذاریم.

مثال: او بسیار آرام و باوقار صحبت می کند.

نکته: مهم ترین جزء جمله، فعل است.

انواع جمله:

* جمله ای که خبری را بیان می کند جمله ی خبری نامیده می شود.

مثال: باران می بارد.

* جمله ای که در آن پرسشی باشد جمله ی پرسشی نام دارد.

مثال: آیا داروهایتان را خورده اید؟

* جمله ای که در آن فرمانی داده شده است جمله ی امری خوانده می شود.

مثال: آن مجله را بخوانید.

* جمله ای که عاطفه ای را همراه داشته باشد جمله ی عاطفی یا تعجبی نامیده می شود.

مثال: چه خانه ی با صفایی!

عاطفی:

جمله ی عاطفی بر چهار نوع است:

الف) آرزو: ای کاش من یک پرنده بودم.

ب) افسوس: افسوس که هیچ کس قدر سلامتی را نمی داند!

ج) تعجب: به به از این آفتاب!

د) خشم و نفرت: مرگ بر امریکا!

فعل:

کلمه ای است که بر انجام گرفتن کاری یا وقوع حالتی یا نسبت دادن صفتی به صورت مثبت یا منفی، در یکی از سه زمان گذشته، حال یا آینده دلالت می کند.

مثال: علی درسش را خواند. (زمان گذشته)

من به خانه ی شما خواهم آمد. (آینده)

سارا به خانه می رود. (زمان حال)

اسم:

کلمه ای است که برای نامیدن اشیا و موجودات به کار می رود.

مثال: پروین، گنجشک، کتاب، گل، آسمان و...

ساختمان اسم:

اسم از نظر ساخت به دو نوع تقسیم می شود:

۱- ساده ۲- غیرساده

اسم ساده: به اسمی گفته می شود که از یک جزء معنی دار تشکیل شده و جزء دیگری ندارد. یعنی نمی شود آن را به چند جزء تقسیم کرد.

مثال: میز – کمد – فرش

اسم غیرساده: به اسمی گفته می شود که بیش از یک جزء دارد.

مثال: کتابخانه – هواپیما

نکته: اسم غیرساده به انواع مختلفی تقسیم می شود که یکی از آن ها اسم مرکب است.

اسم مرکب: اسمی است که بیش از یک جزء دارد و تمام اجزای آن دارای معنی است.

مثال : خبرنگار (خبر+ نگار)

بیشتر بدانیم: پسوندهای جمع فارسی «ان» و «ها» و پسوندهای جمع عربی «ات» و «ین» و پسوندهای صفت ساز «تر» و «ترین» کلمه ی غیرساده نمی سازند. مثال: « کلمات ، بچه ها، بهتر، تمیزترین» که همه ی این اسم ها، ساده است نه غیر ساده.

اسم های غیرساده مانند :

ریش تراش (ریش + تراش) دانش آموز (دانش + آموز)

دانشجو (دانش + جو) پرورش (پرور + ش)

اسم های مرکب:

۱- اسم جمع: اسم مفرد و بدون نشانه ی جمع است، اما در مفهوم بر بیش از یکی دلالت دارد.

مثال: مردم، قبیله، قوم، فامیل

نکته: اسم جمع ، جمع بسته می شود: قبیله← قبیله ها

۲- جمع مکسر: این جمع ویژه ی زبان عربی است و مفرد هم دارد.

کتاب (مفرد) ← کتب (جمع مکسر) اثر(مفرد) ← آثار (جمع مکسر)

در فارسی، اسم ها از نظر تعداد به دو دسته ی مفرد و جمع تقسیم می شوند.

۳- اسم مفرد: اسمی است که بدون علامت جمع باشد و بر یکی دلالت کند، مانند مدرسه

۴- اسم جمع: اسمی است که بر بیش از یکی دلالت دارد و علامت جمع هم دارد، مانند مردان

الف) علامت های جمع عربی:

(ات) ← اطلاعات

(ون) ← روحانیون

(ین) ← محصلین

*نکته: نشانه های جمع عربی، برای جمع بستن کلمه های فارسی به کار نمی روند، و فقط همراه با کلمه های عربی می آیند.

برای مثال "پیشنهادات" و "گزارشات" نادرست و "پیشنهادها" و "گزارش ها" درست می باشند.

صفت:

کلمه ای است که اسم خود را وصف می کند. اسمی که صفت آن را وصف می کند «موصوف» نام دارد.

مانند: گل خوش بو گل: موصوف خوش بو: صفت

فاعل

به انجام دهنده ی کار فاعل می گویند.

مثال۱: آرش کمان را برداشت.

مثال۲: دانش آموزان به کلاس آمدند.

مثال۳: مادر سفره را آماده می کند.

در مثال های فوق: آرش، دانش آموزان، مادر «فاعل» می باشند.

مفعول: به کسی یا چیزی که فعل بر آن واقع می شود «مفعول» می گویند.

مثال: کیوان ماشین را تعمیر کرد. ← ماشین مفعول است.

نکته ی ۱: بیش تر اوقات مفعول را با «را» بعد از آن می شناسند.

نکته ی۲: گاهی هم کنار مفعول «را» مشاهده نمی شود، که در آن صورت با سوال کردن از فعل، مفعول را مشخص می کنیم.

سوال هایی که از فعل می پرسیم عبارتند از:

الف) چه کسی را؟

ب) چه چیزی را؟

مثال: لیلا کیفش را برداشت.

لیلا چه جیزی را برداشت؟ (مفعول: کیفش)

قید:

به کلمه ای که درباره ی فعل صحبت می کند، قید می گویند. مثال های زیر انواع قید را نشان می دهند:

۱- پدر فردا از سفر باز می گردد. ← فردا (قید زمان)

۲- سارا به مدرسه می رود. ← مدرسه (قید مکان)

۳- آزاده با شادی قدم می زد. ← شادی (قید حالت)

۴- چرا شما بازی نمی کنید؟ ← چرا؟ (قید پرسش)

نکته: بدون آن که ساختار جمله آسیب ببیند می توان قید را از جمله حذف کرد.

طرز تشخیص مسند از قید

باید بدانیم قید از داخل جمله قابل حذف است ولی مسند قابل حذف نیست.

مثال ۱: علی خوب می دود. ← علی می دود. (خوب حذف می شود.)

مثال ۲: حال بچه ها خوب است. ← حال بچه ها است. (خوب را نمی توان حذف کرد)

نکته: دقت کنیم معنی خوب در مثال ۱ بر فعل تکیه می کند و در مثال ۲ بر «مسند» تکیه می کند.

ندا و منادا:گاهی برای بیان مقصود از حروفی استفاده می شود که ما به آن ها «حرف ندا» می گوییم. اسمی که بعد از حرف ندا قرار می گیرد «منادا» نامیده می شود.

مثال ۱: ای خدا!

مثال ۲: یا حسین!

مثال ۳: پروردگارا!

«ای» ،«یا» و «الف بعد از پروردگار»، « حرف ندا» نامیده می شوند و خدا، حسین و پروردگار «منادا» می باشند.

شمارش تعداد جمله:

هرگاه بخواهیم تعداد جمله های موجود در یک جمله را بشماریم به یکی از روش های زیر عمل می کنیم.

الف) تعداد فعل ها را می شماریم.

مثال: مادرم روی صندلی نشسته است و کتاب می خواند. (۲ فعل + ۲ جمله)

ب) گاهی برخی از فعل ها نوشته نمی شنوند اما با توجه به معنی وجود دارند، پس آن ها را هم می شماریم.

مثال: ما به مدرسه خواهیم رفت شما هم. (۲ جمله)

نکته: فعل «خواهید رفت» نوشته نشده است ولی درک می شود.

ج) گاهی از جمله های «منادایی» استفاده می شود. هر ندا و منادا را یک جمله به حساب می آوریم.

مثال: خداوندا! ما را به راه راست هدایت کن. (۲ جمله)

تعداد جمله ها:

تعداد جمله ها را در یک عبارت می توان از جمع مواد زیر به دست آورد:

« تعداد فعل های ذکر شده + تعداد فعل های محذوف (حذف شده) + شبه جمله (ندا و منادا و صوت)»

آرایه های ادبی:

الف) جان بخشیدن به اشیاء:

گاهی اوقات شاعر یا نویسنده از زبان اشیای بی جان سخن می گوید و یا با آن ها حرف میزند. به این کار «جان بخشیدن به اشیا» می گویند.

مثال: گفت تیری با کمان، روز نبرد کاین ستمکاری تو کردی، کس نکرد

ب) مبالغه:

گاه نویسندگان و شاعران برای افزودن بر تاثیر و قدرت سخن خود، رویدادها را بسیار بیشتر از آن چه هست، توصیف می کنند، به این گونه بزرگ نمایی دربیان حوادث «مبالغه» می گویند.

مثال: به تنهایی یکی گور بریان کنی هوا را به شمشیر گریان کنی

ج) کنایه:

اگر شاعر یا نویسنده درباره ی مطلبی به طور غیرمستقیم سخن بگوید، به آن کنایه می گوییم.
کنایه سخنی است که دو مفهوم دور و نزدیک دارد و مقصود گوینده، مفهوم دور آن است.

د) تشبیه:

اگر چیزی یا کسی را به چیزی یا شخص دیگری مانند کنیم از تشبیه استفاده کرده ایم.

هر تشبیه چهار رکن (قسمت) دارد که به ترتیب عبارتند از:

الف) طرف اول (مشبه)

ب) طرف دوم (مشبه به)

ج) دلیل شباهت (وجه شبه)

د) حرف تشبیه (ادات تشبیه)

الف) مشبه یا طرف اول آن چیزی است که ما می خواهیم آن را به چیز دیگری شبیه کنیم.

ب) مشبه به یا طرف دوم آن چیز یا شخصی است که ما مشبه ی طرف اول را به آن تشبیه می کنیم.

ج) وجه شبه (دلیل شباهت) علت شبیه شدن مشبه و مشبه به است.

د) حروف تشبیه به حروفی از قبیل: مثل، مانند، چون، همانند، همچون و... گفته می شوند که بین دو طرف ایجاد رابطه می کنند.

مثال ۱:

مادران چون کوه درمقابل سختی ها می ایستند.

مشبه حرف تشبیه مشبه به، وجه شبه یا دلیل شباهت

نکته ی ۱: هر تشبیه باید دو طرف اصلی را داشته باشد. مثال: علی شیر است.

نکته ی ۲: گاهی وجه شبه نوشته نمی شود و ما باید با دقت در مشبه و مشبه به دلیل شباهت را پیدا کنیم و آن را وجه شبه قرار دهیم.

ه) تضاد:گاهی شاعر یا نویسنده برای نشان دادن عمق و عظمت معنای یک واژه ، آن را در کنار واژه ای می آورد که از نظر معنایی با هم مخالفت کامل دارند.

مثال: نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد

استفاده از کلمات مخالف پیر و جوان، کنار هم و به این شکل، صنعت تضاد است.

و) تلمیح: به صنعتی که شاعر و یا نویسنده برای زیباتر کردن مطالب خود، از آیات، احادیث و سرگذشت پیامبران و بزرگان استفاده می کند، تلمیح گفته می شود.

مثال: یوسف گمگشته بازآید به کنعان غم مخور کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

این بیت اشاره به داستان حضرت یوسف (ع) دارد و این صنعت، تلمیح است.